

## حقوق اصحاب دعوی در دیوان کیفری بین المللی و اسلام

عاطفه امینی نیا<sup>۱</sup> ، عبدالحسین برزگرزاده<sup>۲</sup> ، محسن شکرچی زاده<sup>۳</sup>

### چکیده

تساوی سلاح ها، یکی از اصول بنیادین دادرسی منصفانه کیفری است. به این معنی که بزه دیده و متهم بایستی امکانات مساوی برای طرح ادعا ها و دفاع از اتهامات خود داشته باشند. حقوق دفاعی متهم، نظیر اصل برائت، داشتن وکیل، زمان کافی برای دفاع و دادرسی حضوری از جمله حقوقی هستند که در دیوان کیفری بین المللی و حقوق اسلام مورد توجه می باشند. حقوق کیفری بین المللی به تبعیت از حقوق داخلی حقوق موسعی را برای متهمان تدارک دیده است. حقوق اسلام همترازی حقوق بزه دیده و متهم را تضمین کرده و به جهت آسمانی بودن حقوق هیچ شخصی من جمله حاکم در تدوین حقوق اسلامی نقشی ندارد. در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی هم ظاهراً این اصل مورد توجه بوده است. اما از آنجایی که حقوق کیفری بین المللی توسط حاکمان و نمایندگان آنها تدوین و از سوی دیگر جرایم موضوع ماده ۵ اساسنامه از جمله جرایمی هستند که فقط متوجه زورمداران و حاکمان می گردد. بنابراین دولت ها هم موسس و هم موضوع حقوق کیفری بین المللی هستند لذا برغم وجود ماده ۲۷ اساسنامه رم و تصریح اینکه سمت حکومتی سبب مصونیت افراد نمی شود، به هیچ عنوان اصل تساوی سلاح های در محاکم کیفری بین المللی تضمین نمی شود. این مقاله در صدد اثبات این موضوع است که حقوق موسع متهم در اساسنامه رم، با توجه به جایگاه متهمان آن که در عین حال موسسین دیوان هم هستند اصل مذکور را مخدوش کرده و سبب می شود که حقوق کیفری بین المللی برخلاف حقوق اسلام به جای احقاق حق بزه دیده و تسکین آلام قربانی، به یک دادرسی کاملاً متهم محور و متضمن همه حقوق متهم منتهی شود.

کلمات کلیدی : اصل تساوی سلاح ها، حقوق بزه دیده، دیوان کیفری بین المللی ، دادرسی منصفانه.

۱- گروه حقوق ، واحد نجف آباد ، دانشگاه آزاد اسلامی ، نجف آباد ، ایران.

۲- گروه حقوق ، واحد نجف آباد ، دانشگاه آزاد اسلامی ، نجف آباد ، ایران.

۳- گروه حقوق ، ورامین ، دانشگاه آزاد اسلامی ، ورامین ، ایران

## مقدمه

فرد متهم را نمی توان مجرم فرض کرد چه در این فرض دادگاه و دادرسی فلسفه خود را از دست خواهد داد. بدین سبب متهم از حقوقی غیرقابل تردید و سلب در روند دادرسی برخوردار است. فارغ از مبانی فلسفی، جامعه شناسی و حقوق بشری، رعایت حقوق متهم لازمه کرامت انسانی است. در یک نظام دادرسی مترقی و انسانی نقش دادگاه داوری بی طرفانه میان اصحاب دعوی است. روشن است که داوری بدون رعایت حقوق طرفین و اعطای امکانات بالسویه به آنها غیر منصفانه و به حکم «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده، ۵، ۴۴) قدم در راه ظلم و ستم نهادن خواهد بود. اصل تساوی افراد در مقابل دادگاه یک قضیه دوطرفه بوده و در بردارنده حقوق همه اطراف دعوی از جمله مدعی، متهم و شهود است. پس در اصل تساوی بسان یک قضیه علمی دو طرفه منظور نمودن امتیازاتی خاص برای هریک از طرفین در حکم تضييع حقوق طرف دیگر است. لذا همچنان که رعایت حقوق متهم مطابق بند یک ماده ۱۴ میثاق لازم و ضروری است مراعات حقوق بزه دیده و قربانی مطابق ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر از الزامات یک دادرسی عادلانه خواهد بود.

حقوق اسلامی، بخشی از شریعت اسلام و شریعت اسلام به نوبه خود بخشی از دین و آئین اسلام است، لاجرم اهداف حقوق اسلامی از فلسفه بعثت‌ها و نبوت‌ها و به‌ویژه اهداف دین مبین اسلام نشات می‌گیرد. در این نگاه به حقوق بعنوان مجموعه قواعدی که موضوع آن انسان، انسان‌شناسی و هدف از آفرینش اوست، نگرسته می‌شود. لذا نظام حقوقی اسلام بر انسان‌شناسی و جهان بینی و اینکه جهان فقط به دنیای مادی خلاصه نمی‌شود، استوار است. بلکه ابعاد غیر مادی نیز دارد که باستناد «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (هود، ۱۱، ۱۲۳) و «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» (جن، ۷۲، ۲۶) و «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (حجرات، ۴۹، ۱۸) فقط در حیطه خداوند عالم است.

همچنین این مجموعه تصادفی نبوده، بلکه انسان هدفمند آفریده شده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم، ۱۴، ۳۲۲) و «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (انعام، ۶، ۷۳) و «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (لقمان، ۳۱، ۲۰) آفریدگاری که هم مبدأ و منتهای همه هستی است و هم خود، تنها هستی اصیلی است که در عین آشکار بودن، پنهان، و در عین پنهان بودن، آشکار است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید، ۵۷، ۳) با چنین تعریفی از جهان و انسان و به خصوص با توجه به عدم انحصار تمام واقعیت جهان و انسان به دنیا و تأکید بر بُعد غیبی آن دو، تنها

خداوند است که صلاحیت، حق و توان تعیین دستورالعمل زندگی برای انسان را دارد. لذا در حقوق اسلامی اطراف دعوی از جمله متهم در تدوین حقوق دخالتی ندارند و حقوق اسلامی برای آنها کاملاً بی طرفانه است.

اما شرایط تدوین حقوق موضوعه حقوق بین الملل و خصوصاً دیوان رم کاملاً متفاوت است. حقوق کیفری بین المللی بر اساس اجتماع رضایت و علاقه دولت ها بعنوان تابعان اصلی حقوق بین الملل و عموماً با انعقاد معاهدات بین المللی مدون می شود. به عبارت دیگر بر خلاف حقوق اسلامی، حقوق کیفری بین المللی توسط دولت ها بوجود می آید. جرایم موضوع حقوق کیفری بین المللی نیز موضوعات و جرایمی مانند نسل کشی، تجاوز، جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت است که ارتکاب آنها انحصاراً از سوی دولت ها صورت می گیرد. به عبارت واضح تر دولت ها هم واضعان حقوق کیفری بین المللی و هم موضوع محاکم کیفری بین المللی هستند. نقش دوگانه دولت ها یعنی نقش توامان موسس و موضوع حقوق کیفری بین المللی بودن آنها، موجب شده حقوق کیفری بین المللی از مسیر تحقق عدالت به مسیر رعایت حریم حاکمیت ها منحرف و موانعی پیشروی عدالت کیفری بین المللی ایجاد نماید. از جمله این موانع می توان به حقوق مضیق بزه دیده و حقوق موسع مصرح به متهم در اساسنامه و فقدان خصیصه عدل، انصاف و بازدارندگی احکام دیوان کیفری بین المللی برشمرد. پس به جهت اهمیت موضوع، این مختصر به دنبال تحلیل انتقادی وضع موجود دادرسی در دیوان کیفری بین المللی یعنی متهم محوری دادرسی و مقایسه آن با حقوق متهم در اسلام، به روش تحقیق توصیفی است. همچنین این نوشته در پی مذاقه در حقوق متهم و قربانی در دیوان کیفری بین المللی، سپس تطبیق آن را با حقوق اصحاب دعوی در متون اسلامی، نهایتاً در پی اثبات این فرضیه است که حقوق کیفری بین المللی بر خلاف حقوق اسلامی نسبت به اصحاب دعوی بی طرف نبوده و بلکه در موارد متعددی اصل تساوی سلاح ها به نفع متهم نقض می گردد. لذا حقوق متهم و بزه دیده و فقدان بازدارندگی و عدالت آراء اصداری دیوان رم و حقوق اصحاب دعوی در اسلام و نتیجه گیری مطالب تشکیل دهنده این مقاله هستند.

### حقوق متهم در دیوان کیفری بین المللی

دیبچه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، اشعار می دارد که کشورهای عضو این اساسنامه، به پایان دادن مصونیت مرتکبین جنایات و فرار آنها از مجازات و پیشگیری از ارتکاب جنایات بین المللی مصمم هستند. اما اساسنامه دیوان بجای اینکه سندی متضمن چگونگی مجازات و بازدارندگی جانان باشد و ابعاد

گوناگون کیفر دادن را شرح دهد، حافظ و تضمین کننده حقوق متهمان جنایتکار و راه های گوناگون فرار آنها از محاکمه، تاخیر در مجازات، تخفیف و تعلیق در محکومیت آنهاست. سراسر اساسنامه مملو از محدودیت، بایدها و نبایدها برای دادستان، دیوان و شعبات اوست. در حالی که کمتر مشاهده می شود که دولت ها هم در مقابل دیوان موظف شده باشد. درک این مطلب که ارتباط تنگاتنگ جرایم موضوع دیوان و سیاست بین الملل و منافع حاکمان، با وجود مواد ۲۷ و ۲۸ اساسنامه رم دیگر سمت رسمی، عناوین دولتی در مقابل دیوان مصونیت و رهایی از مجازات نیاورده، نمایندگان سیاسی شرکت کننده در کنفرانس رم را به یافتن راه علاج و دار و زمینه مصادره حقوق بشر به حقوق متهم در محاکمات کیفری بین المللی و در نتیجه تدوین حقوق مفصلی برای متهمان بزرگ بین المللی را فراهم آورده است، چندان مشکل نیست.

دادرسی عادلانه فرایندی است که بر مبنای اصل برائت و حفظ کرامت انسانی پایه گذاری شده و رعایت الزامات آن، رفتاری کرامت مدار و احکامی مبتنی بر عدالت و انصاف را نوید می دهد. دادرسی کیفری در صورتی عادلانه است که توسط دادگاهی منصف و بی طرف، بر اساس تشریفات قانونی انجام گرفته و در جریان آن حقوق اساسی و قانونی متهم محترم شمرده شود. در این فرایند اقداماتی نظیر بازداشت غیرقانونی، توسل به زور، خشونت، شکنجه ی روحی و جسمی، استفاده از اقدامات غیرقانونی، خروج دادگاه از بی طرفی، عدم استقلال، غیرعلنی بودن دادرسی، عدم تساوی سلاح ها و سلب حقوق دفاعی متهم و منع مداخله وکیل غیرقابل توجیه است (فتحی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۵) بنابراین حقوق متهم بعنوان بخشی از حقوق بشر قابل احترام و لازم الرعایه است. و این مقاله به هیچ روی در صدد انکار و یا نادیده گرفته شدن حقوق متهمان در محاکم کیفری بین المللی نیست. با این وجود باید به هنگام تعیین مجازات علیه یک جنایت کار علاوه بر او، بزه دیدگان و قربانیان جنایت نیز در نظر گرفته شود. (کاتینگهام، ۱۳۷۶، ص ۱۹۹)

حقوق دانان بین المللی، با الهام از حقوق داخلی (Aukerman, 2002, p.40) مکافات، بازپروری، بازدارندگی از تکرار جرم، حمایت از قربانیان، سلب قدرت از مجرم و اعمال حاکمیت قانون را اهداف مجازات عاملان جرایم بین المللی بر می شمارند. (Damaska, 2008, p.83) ولی سال ها هرگونه تلاش برای شمول حقوق جنگ به مظالم درون سرزمینی از پیش محکوم به شکست بود. مقاومت برای نام گذاری جنایات درون سرزمینی به جنگ داخلی، مختص دولت ها نبود بلکه حقوق دانان نیز چندان با تسری حقوق جنگ به مخاصمات داخلی موافق نبودند. یکی از حقوق دانان قابلیت اجرای قوانین بین المللی در مخاصمات مسلحانه داخلی (Internal armed conflict) را به کلی منتفی می دانست و حقوق دانی

دیگر در کتابی به سال ۱۸۹۹ جنگ داخلی را از اساس بیگانه با حقوق بین الملل می نامید. (ممتاز ۱۳۸۷، ص ۳۳) به موازات آن اصل هم ترازوی حقوق بزه دیده و متهم به فراموشی سپرده می شد.

با وجود اینکه از دهه آخر قرن نوزده و در کنفرانس های لاهه آرام آرام کشته شدن بی دلیل انسان های بی گناه، در روابط بین دولتها جنگ نام می گرفت و رعایت برخی از حداقل های انسانی در جنگ ها، به حقوق جنگ ملقب می گشت، مقاومت دولت ها برای جنگ نامیدن درگیریهای داخلی همچنان ادامه داشت. تا اینکه با تصویب ماده ۳ مشترک در کنفرانس های چهارگانه ژنو بلاخره لزوم تدوین قوانین و مقرراتی برای کاستن از کشتار بی دلیل انسان ها در مخاصمات داخلی به رسمیت شناخته شد و مقرر گردید « در زمان جنگ، افرادی که طبق این کنوانسیون باید مورد حمایت قرار گیرند، در همه اوضاع و احوال با آنها رفتار انسانی بشود و حداقل حقوق انسانی بی هیچ تبعیضی اجرا گردد. (مهرپور، ۱۳۸۷، ص ۲۴۷) با این وجود بعلت وجود بند ۷ ماده ۲ منشور و به علت تفسیر حاکمیت محورانه دولت ها به رغم ممنوعیت جنگ بین المللی، مخاصمات داخلی ممنوع نگردید. همین امر سبب عقب ماندگی حقوق بشردوستانه در مخاصمات داخلی گردید. با این حال کشتار بی حد و حصر انسان ها و تضييع بی حساب حقوق آنها، زمینه تدریجی رشد این حقوق مغفول مانده را فراهم آورد و با تشکیل ابهام آلود نسل اول دادگاه های کیفری بین المللی، تضييع حقوق بشر توسط دولت عنوان مجرمانه به خود گرفت. با این وجود ضرورت تشکیل محاکم کیفری نورنبرگ و توکیو بیشتر ناظر به اعاده "صلح و امنیت بین المللی" بود و جبران خسارت بزه دیدگان در اولویت بعدی قرار داشت. (Musila, 2009, p.15) آنگاه که دولت ها از ترس تبدیل رویه شورای امنیت در ایجاد محاکم موردی کیفری بین المللی به عرف، به تشکیل دیوان کیفری بین المللی رضایت دادند، معلوم شد که در آینده ای نه چندان دور موظف بودن دولت ها به پاسخگویی فراخواهد رسید. لذا رویه موجود حاکمان را مجبور به اندیشیدن به حقوق بشر کرد. اما جالب بود که در بین تمامی شاخه های حقوق بشر حقوقی بنام حقوق متهم برجسته بود.

از سوی دیگر صلاحیت تکمیلی دیوان با طرح هدفی تحت عنوان هدف بی موردی یعنی عدم ورودی پرونده، که به گفته مورنو اکامپو (Moreno Ocampo) موجب عدم دادرسی در دیوان کیفری بین المللی به دلیل مداخله کارآمد نظام ملی است. (Katschung Joseph, 2005, p.25) اگر در فرض عبور دیوان از مانع صلاحیت ملی و سایر موانع اساسنامه ای شروع به رسیدگی به جنایتی نماید آنگاه شرایطی مانند مورد

۱- به نقل از غلامی، رستمی غازی، "زمینه عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، پژوهش های حقوق کیفری، سال دوم، شماره، ۴، ۱۳۹۲، ص ۴۴

سودان و پرونده دارفور (Darfur)، عمرالبشیر در عین متهم بودن، در نقش دولت هم ظاهر خواهد شد. لذا چنان حقوق وسیعی برای متهم در اساسنامه تدارک دیده اند که گویی قرار بر محاکمه دیوان و بزه دیده است. کلی حقوق برای متهم در مواد ۵۵، ۶۵ و سایر مواد، نظیر عدم اجبار متهم به اقرار بر علیه خود، در معرض اجبار، اکراه و تهدید و شکنجه نبودن متهم، داشتن مترجم رایگان، مصونیت از دستگیری و منع بازداشت خود سرانه، داشتن حق سکوت بدون آنکه دلالت بر مجرمیت متهم باشد، تامین هزینه های دادرسی متهم، داشتن وکیل و بازجویی در مقابل او، نبود محاکمه غیابی و حضور حتمی متهم در دیوان برای شروع رسیدگی، به رسمیت شناخته شده است. از طرف دیگر سراسر اساسنامه خود را مشروط به همکاری دولت ها با دیوان نموده است. بعنوان نمونه بلاتکلیفی و عجز توام با بی عملی دیوان در قضیه دارفور در مقابل دولت ضعیف و فقیری چون سودان، علاوه بر آنکه بی کفایتی دیوان کیفری بین المللی در مقابل عنصر حاکمیت را به اثبات می رساند، نشانگر این واقعیت ناعادلانه است که عمرالبشیر یکبار از حقوق و امتیازات مقرر برای دولت و بار دیگر و در صورت حضور احتمالی در دیوان از حقوق بلند بالای متهم استفاده خواهد کرد. به عنوان مثال دیگر آنگاه که میلوزویچ رئیس جمهور سابق یوگسلاوی سابق بعلت اینکه دیوان را به رسمیت نمی شناخت، حاضر نشد در دیوان از خود دفاع کرده و یا وکیل معرفی نماید. کار به آنجا کشید که دیوان در صدد تشکیل یک دفتر با اصطلاح دفاع بین المللی و موازی با خود برای تعیین وکیل بر آید و یا بعلت عدم همکاری میلوزویچ، همکاری متهم با دیوان را شرط شروع محاکمه اعلام نماید. (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۲، ص ۶۹) و این تبعض بیش از اندازه در اهمیت دادن به حقوق متهم در دیوان کیفری زمانی به اوج خود می رسد که حتی اعتراف متهم نیز بر علیه خود پذیرفته نمی شود. چه ماده ۶۵ اساسنامه بیان می دارد، اگر مطابق با شق الف بند ۸ ماده ۶۴، متهم اعتراف به مجرمیت خود کند، برای شعبه بدوی باید محرز شود که آیا: الف: متهم ماهیت و نتایج ناشی از اعتراف به مجرمیت خود را درک کرده است؟ ب: اعتراف به مجرمیت از سوی متهم پس از مشورت با وکیلش و به صورت داوطلبانه بوده؟ ج: اعتراف به مجرمیت متکی به واقعیات پرونده است و قس علی هذا.

ملاحظه می شود محکمه کیفری بین المللی با متهمی روبروست که ۱- باستناد مواد ۱ و ۱۷ اساسنامه، دادگاه ملی خود متهم صلاحیت اصلی و اولیه برای رسیدگی به اتهامات او را دارد. ۲- دیوان برابر اصل قانونی بودن جرایم در حقوق کیفری و ماده ۵ اساسنامه و تحدید عناوین مجرمانه به چهار جرم نسل کشی (Genocide)، تجاوز (Aggression)، جنایات جنگی (War Crimes) و جنایت علیه

بشریت (Crimes against humanity)، فقط در این چهار مورد صلاحیت تکمیلی دارد. ۳- متهم فقط بایستی تبعه کشورهای عضو اساسنامه باشد و اتباع دولت های غیر عضو اساسنامه و اتباع دول عضو دائم شورای امنیت تقریباً مصون از تعقیب و مجازات هستند. چون در حالت اول مطابق مواد ۱۲ و ۱۳ اساسنامه رم، دیوان صلاحیت مستقل رسیدگی ندارد و در حالت دوم نیز حق وتو کشور متبوع او قطعاً منتهی به ماده ۱۶ و صدور قطعنامه های نظیر قطعنامه ۱۴۲۲ شورای امنیت و در نهایت تعلیق تحقیق اتباع کشورهای غیر عضو اساسنامه رم خواهد بود. ۴- در خصوص اتباع دول عضو نیز دیوان برای اعمال صلاحیت ثانویه و تکمیلی خود، برابر ماده ۱۸ مکلف به کسب تکلیف از دادگاه ملی متهم بوده و باید حداقل بمدت شش ماه نیز منتظر اعمال صلاحیت دادگاه ملی مذکور که در همه حالات بر له و یا بر علیه متهم و فاقد وصف بی طرفی است، بماند. زمینه اطلاع دادرسی و یا تعلیق ضمنی دادرسی به مدت حداقل یکسال بی هیچ ضرورت و دلیل حقوقی به جزء رعایت حریم حاکمان فراهم می گردد. ۵- مفاد ماده ۲۰ اساسنامه، امکان تبانی متهم کیفری بین المللی با دادگاه ملی دولت متبوع خود و برگزاری یک دادگاه تشریفاتی و در نتیجه تبریه او را مهیا می سازد ۶- متهم دیوان رم، مستنداً به ماده ۵۵ اساسنامه از جمله می تواند باسکوت خود و عدم اختیار وکیل دیوان را تا مدت مدیدی بلا تکلیف نماید. که این نیز به نوبه خود اطلاع دادرسی (Prolongation of proceedings) را سبب می گردد ۷- قریب به اتفاق اسناد مرتبط به اقدامات جنایتکاران بزرگ یعنی وابستگان به دولت ها و روسای سیاسی و نظامی یک کشوری بعلت ارتباط قطعی و قهری با حاکمیت اسناد دولتی محسوب می شوند، لذا متهم دیوان می تواند از ارایه و افشای خیلی از آن اسناد وفق ماده ۷۲ اساسنامه دیوان رم خودداری نماید. ۸- دیوان مکلف به تامین هزینه متهم و حفظ کرامت و عزت اوست. در نهایت اگر هم متهم شرمنده و شرمسار از تمام جنایاتی که کرده به مجرمیت خود اعتراف کرد، باز این دیوان است که وفق ماده ۶۵ اساسنامه موظف است که احراز نماید که آیا اقرار بر علیه خود توسط متهم، عالمانه و قاصدانه بوده و بی جهت بر علیه خویش اقراری نکرده باشد. همه اینها موجب طرح یک سوال کلیدی است که چرا حقوق متهمان دیوان کیفری بین المللی این همه گسترده و موسع است؟ پاسخ آن است که متهم دیوان کیفری بین المللی کسی جزء روسای سابق و لاحق برخی از حکام نیست. لذا بعلت اینکه دولت ها در مقابل دیوان هم نقش دولت و هم نقش متهم را عهده دارند و از هر دو حقوق متهم و دولت در مقابل دیوان بهره می برند. در نتیجه در سایه همین استفاده دوگانه، تنها حقوقی از بشر که محترم شمرده می شود همان حقوق متهم در محاکم کیفری بین المللی است.

عده ای استدلال می کنند که چون منطقی به نظر نمی رسد، دیوان های اختصاصی و یا دیوان کیفری بین المللی به خاطر اهمیت فوق العاده جرایم در صلاحیتشان، تضمینات دادرسی را نادیده بگیرند و یا منطقی نیست که یک مرجع بین المللی که برای ممانعت از عدالت کیفری ملی بعنوان یک وسیله انتقام جویی، تشکیل شده است خود بتواند قواعد دادرسی عادلانه را نادیده گرفته و مبادرت به انتقام جویی کند، پس باید حقوق متهم در حد اعلاای خویش در چنین محاکمی رعایت شود تا اولاً مشوق دولت ها به همکاری با دیوان باشد در ثانی دولت ها در محاکم داخلی خود از چنین حقوقی استقبال نمایند. (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۲، ص ۸) بنا بر آنچه که گفته شد، برای این افراد حقوق متهم در محاکم کیفری بین المللی آنقدر با اهمیت و حیاتی است که انتظار دارند مراجع حقوق بشری بین المللی بر محاکم کیفری بین المللی نظارت نمایند. و از اینکه نهاد های حقوق بشری با سازکارهای تحمیل شده توسط خود دولت ها در این مورد ناتوانند و نمی توانند در نقش مرجع تجدید نظر محاکم کیفری بین المللی ظاهر شده و از حقوق متهم حمایت نمایند، بی نهایت متاثر هستند. بانیان این روند که خود دولت ها هستند چنان از حقوق متهم صحبت می کنند که گویا بشر فقط متهمان مراجع کیفری بین المللی و حقوق منحصرأ حقوق متهم در دادرسی کیفری بین المللی است. افراط عمدی در توسیع حقوق متهم سبب می شود که دیوان از یکی از اهداف اصلی و اولیه خود که خاتمه دادن به بی کیفرمانی است، (Benzing and Bergsmo 2013,p.412) فاصله گیرد.

نتیجه آنکه به ندرت مقرراتی وجود دارد که مطابق اسناد حقوق بین الملل، افراد بتوانند در نزد محاکم حقوقی یک حق خاصی را اجرا کنند. (عباسی، ۱۳۹۳، ۱۰۶) استمرار نگرش سنتی به موضوع حاکمیت از سوی دولت ها به رغم تمام تبلیغات و شعارهای مربوط به رشد حقوق بشر سبب شده که دولت ها هیچ نهاد حقوق بشری را بر نتابند. همه اسناد حقوق بشری معاهده ای مثل اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین و پروتکل های الحاقی آن و منشور بین المللی حقوق بشر و همه اسناد حقوق بشری ناشی از منشور ملل متحد نظیر کمیسیون حقوق بشر (Human Rights Commission)، کمیساریای عالی حقوق بشر (High Commissioner for Human Rights) عملاً هیچ تعهدی را متوجه دولت ها در زمینه حقوق بشر نمی نمایند. تمام نهادهای ناظر مانند کمیته حقوق بشر (Human Rights Committee) و کمیته رفع تبعیض نژادی (Committee on the Elimination of Racial Discrimination) در صورت شکایت افراد از دولت ها صلاحیت اختیاری دارند. (مهرپور، ۱۳۸۷، ۸۷) غایت همه تلاش های



چنین کمیته هایی گزارش به مجمع عمومی سازمان ملل، در نهایت صدور یک بیانیه ی توصیه آمیز و غیر الزام آور است. بنابراین حقوق بشر برای قدرت مندان من جمله دولت ها در خوش بینانه ترین حالت بعنوان تعهد اخلاقی و نه الزام آور است. اما همین دولت ها در دیوان علاوه بر استفاده از امتیازات دولت بودن خود و همچنین حد اعلا ی حقوق متهم در محاکمات انتظار دارند نهادهای حقوق بشری به دفاع از حقوق ضایع نشده آنها برخیزند. بنابراین تقدم صلاحیت محاکم ملی بر صلاحیت دیوان و اولویت حقوق متهم بر حقوق بزه دیده، مجموعه قواعدی حقوق بشری و حقوق بشردوستانه به ظاهر برای تحقق عدالت و احقاق حق بزه دیده ولی عملاً متهم محور پدید آورده است، این یکی از معایب دیوان کیفری بین المللی و مصداقی بر جمله معروف «اسپینوزا» (Espinosa) یعنی "هرکس به همان اندازه حق دارد که قدرت دارد" است. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۷، ص ۱۳)

### حقوق بزه دیدگان در دیوان کیفری بین المللی

یکی از اهداف و کارکردهای مجازات، تشفی خاطر بزه دیده است، میزان مجازات جنایات بین المللی داخل در صلاحیت دیوان کیفری بین المللی باید با شدت جرم و آثار ناشی از ارتکاب آن متناسب باشد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۲) به رغم آن و با وجود کثیری حقوق برای متهم محاکم کیفری بین المللی که در گفتار قبلی مفصلاً توضیح داده شد، حقوق بزه دیده در آیین دادرسی دیوان به چهار عنوان "حق امنیت"، "آگاهی از سیستم عدالت کیفری"، "بهره مندی از معاضدت نماینده قانونی" و "بلاخره" حق مشارکت در دادرسی "منحصر و خلاصه شده است. در حالی که از حق مشارکت بزه دیده در فرایند دادرسی بعنوان شاهکار حقوقی یاد می گردد، اما به دلیل اینکه مشارکت بزه دیده در دادرسی به شروط گوناگونی من جمله احراز صلاحیت قربانی مشروط شده است، اصلی ترین حق بزه دیده و آنچه از آن بعنوان تحول اساسی حقوق بزه دیده یاد می شود تضييع شده است. مثبت این ادعا اعلام رسمی، رئیس دفتر کنفرانس بازنگری اساسنامه رم در سال ۲۰۱۰ است، که اعلام نمود از ۲۶۴۸ نفر بزه دیده متقاضی مشارکت در فرآیند دادرسی تنها ۷۷۰ نفر شایستگی مشارکت را دریافت کرده اند. (Rc-11-AnneX.v.a-ENG,2010,p.88) جالب تر اینکه دادستان دیوان در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۶ مدعی شد که شرکت بزه دیده در مرحله تحقیقات، مبنایی در اساسنامه نداشته، (Baumgartner,2008,p.415) و دادرسی عادلانه و حقوق متهم را تحت تاثیر قرار می دهد. (Wemmers,2006,p.15) که همگی اقدامی آشکارا در راستای تضييع و تحدید حقوق بزه دیده است.

در حقوق بین الملل عرفی تثبت شده که " ترمیم خسارت تا آنجا که ممکن است باید تمامی آثار و نتایج فعل نامشروع و عمل جنایت کارانه را از بین برده و وضعیت را به حالت اولیه اعاده نماید و برای عدم تکرار جرم تضمین های کافی را ارایه دهد. برغم آن در حقوق موضوعه بین المللی خاصه در حقوق کیفری بین الملل قوانین مدون و چشم گیری برای این مهم دیده نمی شود. سکوت اساسنامه محاکم نورنبرگ و توکیو در خصوص حقوق بزه دیدگان اظهارات اشخاصی چون دنیس سالاس (Dennis Salas) کیفر شناس فرانسوی در دفاع از محاکم مذکور که معتقد بود " دادگاه نورنبرگ نه برای اجرای عدالت در حق بزه دیده بلکه برای کیفر دادن جنایتکاران جنگی برپا شده است " ، نشان می دهد که تقریباً حقوق بزه دیده در محاکم مذکور مد نظر نبوده است. اشارات مختصر مواد ۲۴ و ۲۵ اساسنامه های محاکم کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا، مبنی بر قابل استرداد بودن اموالی که از راه های نامشروع بدست آمده اند، را می توان تنها دست آورد تک بعدی یکی از حقوق بزه دیده یعنی ترمیم خسارت، منجر به این شد که حساب های بانکی اسلو بودان میلو سوویچ و شرکای او مسدود شده و بزه دیدگان اجازه یابند برای ترمیم خسارت خود به محاکم ملی صالح مراجعه نمایند. می توان مدعی بود که در محاکم مذکور ، بزه دیدگان جنایات شدید بین المللی نمی توانند از یک روش مستقیم برای بدست آوردن غرامت خود در سطح حقوق کیفری بین المللی بهره ببرند. (رضوی فرد، ۱۳۹۰، ص ۳۱۲)

مطابق ماده ۷۵ اساسنامه رم دیوان می تواند شرایطی را برای استرداد، غرامت و اعاده وضع به حال سابق را مقرر نماید و به درخواست ذینفع و یا راساً میزان خسارت را تعیین و یا اطلاعات مجنی علیهم را استماع نموده و تصمیماتی را اتخاذ نماید. (میرعباسی، سید باقر و الهوئی نظری، حمید، ۱۳۸۴، ص ۲۶۶) هرچند این اقدامات می توانند در مقابل سکوت و غفلت محاکم نسل های اول و دوم از حقوق بزه دیده پیشرفت و ترقی محسوب شوند. اما نباید فراموش کرد که هدف غایی محاکم کیفری کیفر دادن جانی به تناسب جرم ارتكابی است. لذا صرف ترمیم خسارت و آن هم ترمیم خسارت صرفاً مالی را نمی توان و نباید احقاق حق نامید. نباید به نگرش اشخاصی که اعتقاد دارند که تنها ابزار سنجش کیفر، جرم است نه خسارتی که میوه ارتكاب جرم است، بی تفاوت بود. اظهارات کمیسر عالی سازمان ملل متحد در حقوق بشر در خصوص " اصول بنیادین و رهنمودهای مربوط به ترمیم خسارت بزه دیدگان نقض شدید حقوق بشر بین المللی و نقض شدید حقوق بین الملل بشر دوستانه " مبنی بر ترمیم مناسب، موثر و سریع، که اعلام می کند که " هدف یک ترمیم مناسب، موثر و سریع عبارت از ارتقای عدالت به وسیله مجازات نقض های علنی حقوق

بشر بین المللی و نقض شدید حقوق بین الملل بشر دوستانه است" و باید ترمیم متناسب با شدت نقض و خسارت تحمیلی باشد، فوق العاده واجد اهمیت می باشد.

ملاحظه می شود که در ماده ۷۵ اساسنامه دیوان رم که بعنوان شاهکار حقوق بین الملل برای تامین و تضمین حقوق بزه دیده ناشی از جرایم بین المللی یاد می شود، کوچکترین اشاره ای به خسارت معنوی قربانیان جرائم بزرگ بین المللی نشده است. که به نوبه خود تحدید حقوق قربانیان و زیان دیدگان جنایات بین المللی موجب گرایش افراطی حقوق دانان کیفری بین المللی به سمت عدالت ترمیمی (Restorative Justice) صرفاً مالی و غفلت از جبران خسارت معنوی آنها گشته است. البته نباید تحدید حقوق بزه دیدگان را اتفاق و تصادف در نظر گرفت، بلکه این محدودیت ها عمدی و توسط دولت ها و برای حفظ بهتر حریم حاکمان صورت گرفته است زیرا در نظر گرفته شدن خسارت معنوی مستلزم تشدید مجازات متهمان این محکمه بین المللی معادل تشدید مجازات روسای گروه های سیاسی و نظامی بود. علاوه بر آن اجرای آرای اصداری منتج به جبران خسارت بزه دیده، ناشی از بند ۵ ماده ۷۵ به تحقق شرایط ماده ۱۰۹ اساسنامه مشروط شده که خود یک مانع و فیلتری بر تحقق ترمیم خسارت صرفاً مالی بزه دیده است. چون ماده ۱۰۹ عدم ورود ضرر به اشخاص ثالث و رعایت روال حقوق داخلی دولت اجراکننده را بعنوان شرط اجرای جبران خسارت اعلام نموده است که اولی مانع و دومی فیلتری بالقوه خواهد بود.

هرچند دیوان در مواد ۸۶ و ۸۸ آئین نامه مصوب مورخه ۲۰۰۴ خود سعی در تکمیل درخواست قربانیان جرم برای جبران خسارت داشته ولی در عمل آنچه مدنظر بوده جبران خسارتی بوده که به آن خسارت نقدی یا خاص گفته می شود. (Wemmers, 2006, P.20) و جبران آسیب های روانی و صدمات جسمی که هیچ گاه التیام نمی یابد فقط در حد حرف باقی مانده و قربانی در این خصوص تنها حق اظهار نظر در محضر دیوان را یافته است. ( سادات اسدی، ۱۳۸۸، ص ۸۷)

کوتاه سخن آنکه خسارت معنوی قربانیان جرایمی که دحشتناک توصیف می شود تعمداً نادیده گرفته شده است. قربانیان بر خلاف متهمان در تدوین مقررات دادگاه نقشی ندارند، قربانیان بر خلاف متهمان از حمایت های سیاسی و حاکمیتی بی بهره اند. جریان دادرسی به سود متهمان و به ضرر دادخواهان بشدت کند و بی تحرک است. زیان دیدگان جنایات و جرائم خطرناک بین المللی عملاً حق دادخواهی در نزد دیوان را از دست داده و از حق ترافیعی بهره مند نمی شوند. هیچ روش مستقیمی برای جبران خسارت تحدید شده و صرفاً مالی آسیب دیدگان در خود دیوان وجود ندارد و اجرای آن در نهایت با قید و شرط های به محکمه

داخلی احاله می گردد. و بر خلاف حقوق متهم، که در همه حال دیوان ملزم به رعایت آنها بوده و فارغ از هر قید و بندی است، حقوق یک بعدی زیان دیدگان عموماً دارای ابهام، اجمال و مقید به شرایطی است. و مضیق بودن حقوق بزه دیدگان در دادرسی کیفری بین المللی اظهر الشمس است.

### میزان بازدارندگی و عدالت در احکام اصداری دیوان کیفری بین المللی

کیفر به عنوان پاسخ جامعه به جرم، در رویکرد پیامدگرا بر لزوم اثر بخشی تاکید دارد. که این اثر بخشی می تواند در قالب های متعددی چون ارباب و بازدارندگی فردی و جمعی مطرح شود. (غلامی و رستمی غازانی، ۱۳۹۲، ص ۵۱) بنابراین یکی از ویژگی های برجسته عدالت کیفری جنبه ارباب و بازدارندگی اوست. با این حال حقوق دانانی که به محوریت حاکمیت و قدرت سیاسی در حقوق بین الملل اعتقاد دارند، با این استدلال که حفظ صلح و امنیت بین المللی بود که پای حقوق جزا را به حقوق بین الملل بازکرد، لذا از دو هدف غایی مجازات یعنی مکافات گرائی و سود گرائی دومی باید ترجیح داده شود. (Moore, 1999.p.60) برغم اینکه امروزه با تشکیل دادگاه کیفری بین المللی و تأیید وجود دادگاه کیفری بین المللی توسط بیش از ۱۲۰ کشور جهان، مسؤولیت کیفری اشخاص ناقض حقوق بشر حداقل در روی کاغذ به رسمیت شناخته شده است. و این حس که، وابستگی به حاکمان موجب بی کیفری است ظاهراً از میان رفته است. از این جهت، بایستی قردان وجود دیوان رم بود. اما در غیاب مکافات، بازدارندگی مفهوم خود را از دست خواهد داد.

به گواه دیباچه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، دولت های عضو با اذعان به ددمنشی های صورت گرفته در سالهای اخیر و نگرانی از هم گسستن روابط مشترک بشری، مصمم به پایان دادن به بی کیفری (Impunity) جنایت کارانی که وجدان بشریت را بشدت آزرده و همچنان بدون مجازت مانده اند، اقدام به تاسیس چنین نهادی می کنند. لذا این دیوان دو هدف عمده را پیگیری می کند، یکی مجازات جانیان و تسکین بخشیدن به آلام بشر رنج دیده از جنایات و دیگری جلوگیری از تکرار این حوادث شنیع در عرصه بین المللی است. به دیگر سخن تحقق عدالت و بازدارندگی هدف غایی دیوان کیفری بین المللی است. علاوه بر آن مرجعی که رسیدگی در آن منجر به تحقق عدالت و تقلیل خسارات وارده به بزه دیده و قربانی را محقق نماید و صدور و اجرای رای آن زمینه اجتناب جانی را از تکرار جنایت خود فراهم نیآورد، نمی تواند دادگاه نامیده شود. در این خصوص " آنتونیوکاسسه " (Antonio Cassese) به نتیجه نرسیدن

مجازات عاملان نسل کشی جنگ اول جهانی را مشوق ارتکاب جنایات جنگی درجنگ جهانی دوم توسط هیتلر می داند. (Cassese, 1998, p.2)

در پیش نویسی که کمیسیون حقوق بین الملل (International Law Commission) برای ارایه در کنفرانس رم برای تشکیل دیوان کیفری بین المللی ارایه کرد، به موجب مواد ۷۵ و ۷۶ دیوان می توانست مجازات های، زندان (اعم از حبس ابد و مدت دار)، جریمه مالی، اعدام و جریمه به اشخاص حقیقی، انحلال و ضبط اموال و... را نسبت به اشخاص حقوقی، اعمال نماید. گرچه تمام بند های چهارگانه فوق آماج انتقاد حاکمان قرار گرفت ولی انتقاد و مخالفت با اعدام (Execution) پرسروصدا بود. کشورهایمانند مکزیک، اسپانیا، پرتغال، شیلی و نروژ با تعیین حبس ابد مخالف بودند. در مورد اعدام کشورهای اروپایی دلایل مخالفت خود با درج این مجازات در اساسنامه را چنین عنوان می کردند که اولاً "مجازات اعدام در قوانین داخلی آن کشورها حذف شده است و ثانیاً به موجب کنوانسیون های بین المللی که با بعضی از کشورها منعقد نموده اند، متعهد به پیگیری سیاست مخالفت با وجود مجازات اعدام شده اند و بدین لحاظ نمی توانند بر خلاف تعهدات بین المللی خود سند دیگری را به امضاء برسانند. در مقابل کشورهای اسلامی بعلت وجود مجازات اعدام در اسلام موافق درج اعدام در اساسنامه بودند. (شریعت باقری، ۱۳۸۶، ص ۲۲۶) بدین ترتیب مجازات اعدام حذف و حبس ابد محدود گردید. دلایل ظاهری و توجیه کننده دولت ها برای حذف مجازات اعدام در اساسنامه هرچه باشد، نمی تواند پنهان کننده و کتمان کننده نیت اصلی آنها برای این کار باشد.

بدلیل تبعیت محض حقوق بین الملل از حقوق داخلی می توان نتیجه گرفت که دلایل موافقان و مخالفان حقوقی مجازات اعدام در حوزه جامعه شناسی، اقتصادی و آثار و تاثیر اعدام تقریباً شبیه هم خواهد بود. صرف از نظر از اینکه حذف اعدام در حقوق ملی دولت ها چه زمانی تحقق خواهد یافت و هیچ ایراد اساسی هم بر حذف کلی اعدام در حقوق داخلی تمام ممالک نیست. با قبول دلیل اقتصادی مخالفان، که جان آدمی را نباید با دلار سنجید، سایر دلایل مخالفان اعدام در عرصه حقوق داخلی و تعمیم آن به حقوق بین الملل، حداقل در شرایط امروزی قانع کننده نیست. چه استدلال نبود پژوهشی برای تاثیر بیشتر اعدام نسبت به حبس ابد را می توان به تاثیر بیشتر حبس ابد با حبس ۳۰ ساله، تاثیر بیشتر حبس ۳۰ ساله با حبس ۵ سال و الی آخر تعمیم داد. از آنجایی که دلایل مخالفان اعدام عموماً بر مثال ها و نه قواعد استوار است، نمی توان صحت و سقم دلایل آنها را سنجید. همچنین، کیفر دادن در حقوق کیفری بین الملل با حقوق

کیفری داخلی در خصوص صاحبان زور خیلی متفاوت نیست. لذا استدلال حقوق دانان کیفری بین المللی مانند سزار بکاریا (Cesare Beccaria) در مقام دفاع از حذف مجازات سخت اعدام و جایگزینی کیفر نرم اما قطعی تر با این عنوان که « حتمی بودن عقوبتی حتی متعادل همیشه تاثیری شدیدتر از ترس از مجازات موحدش که امید رهایی در آن راه دارد به جا می گذارد، زیرا وقتی گریز از کیفر محال باشد ملایمترین رنجها روح بشر را متالم می سازد» (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۲)، اعمال مردد مجازات خفیف در عرصه بین دولت ها و اجرای حتمی مجازات خشن اعدام در حقوق داخلی به تنهایی نشان دهنده بی عدالتی در زمینه عدالت است. در خصوص خشن و ضد انسانی بودن اعدام، بایستی جانی و قربانی را توأمان در نظر گرفت و جان قربانی و جانی را همسان و هم ارزش فرض نمود. با توجه به حقوق گسترده متهم در اساسنامه و رسیدگی محتاطانه، دقیق و وجود مرحله تجدید نظر و کم رنگ شدن احتمال خطا، لزوم اعدام مرتکبان جرایم موضوع ماده ۵ اساسنامه حداقل تا زمان حذف کامل اعدام از حقوق ملی دولت ها از بین نمی رود. در خصوص آلام و رنج و درد انسان های دیگر نیز بایستی توجه کرد که در جرایم موضوع ماده ۵ قضیه برعکس است، زیرا در اثر این جرایم وجدان همه بشریت من جمله بستگان جانی هم جریحه دار خواهد شد، لذا احتمال اینکه بستگان جانی آلام ناشی از اعدام او را تحمل کنند، زیاد است. چه تحمل مرگ یک فردی که حداقل اتهامش قتل عده زیادی از انسان هاست، خیلی برای بستگان او سخت نخواهد بود.

مقاله حاضر به هیچ وجه من الوجوه درصدد مخالفت با حذف مجازات اعدام در حالت کلی نیست، بلکه رفتار دوگانه و تبعیض آمیز دولت ها با اعدام مورد نقد اوست. دولت ها در حقوق داخلی در مواجهه با مخالفان به ویژه در مواقع جنگی اعدام را عین عدالت و بازدارندگی می دانند ولی برای متهمان دیوان کیفری بین المللی خشن و ضد انسانی معرفی می کنند. تصویب و امضاء هر سند بین المللی از جمله اساسنامه دیوان کیفری دولت امضاء کننده را متعهد به مفاد آن می کند. دولت های امضاء کننده اسناد بین المللی برای حصول بهتر نتیجه، قوانین داخلی خود را در قسمت های که مخالف تعهدات بین المللی اوست، بایستی تغییر دهند. ولی مشاهده می شود که دولت ها هیچ اقدامی به اصلاح قوانین مرتبط با اعدام در حقوق داخلی خود نکرده اند. سوال اساسی مطرح در این مورد آن است که در پاسخ به کدامین نیاز حقوق بین الملل، ماده ۸۰ اساسنامه در انحرافی آشکار و برخلاف قواعد آمره بین المللی به جای تعهد حقوق داخلی به حقوق بین الملل برای تطبیق خود، حقوق بین الملل را مکلف به تطبیق خود با حقوق

داخلی دولت ها کرده است؟ چه این ماده مقرر می دارد: هیچ موردی از موارد مذکور در این فصل از اساسنامه بر اجرای مجازات هایی که قوانین ملی مقرر کرده اند، تاثیر نمی گذارد. چگونه اعدام در حقوق داخلی کم و بیش انسانی و مشروع و در دیوان کیفری ضد انسانی است؟

ممکن است ادعا شود که حذف مجازات اعدام از دیوان کیفری اتفاقاً در شرایطی صورت گرفت که خیلی از کشورها با حذف آن مخالف بودند و صرفاً به خاطر حقوق بشر آن را قبول کرده اند. ولی مذاقه در حقوق ملی دول با این ادعا در تعارض کامل است. چون، قانون عدالت نظامی آرژانتین (Military justice Argentina-approved 1984) به رغم حذف اعدام برای جرایمی مانند خیانت و جاسوسی اعدام را مجاز می شمارد. قانون اساسی اول جمهوری برزیل اعدام را لغو ولی برای مواقع جنگ جایز ندانسته است. مطابق « قانون دفاع ملی » کانادا در مواردی مانند جنگ اعدام مشروع است. « قانون جزای نظامی » قبرس (Military Criminal Code of Cyprus)، ماده ۲۷ قانون اساسی ۱۹۸۳ السالوادور، قانون ۱۹۷۹ فیجی، قانون ۱۹۴۵ رژیم صهیونیستی ، ماده ۲۷ قانون اساسی ۱۹۴۷ ایتالیا، « قانون نیروی مسلح » مالتا و قوانین اساسی کشورهای مکزیک ، نپال، پرو، پاراگوئه، اسپانیا، انگلستان و خیلی از کشورهای دیگر با وجود حذف اعدام برای جرایمی مانند قتل عمد از اعدام افرادی که مرتکب جرایم ضد امنیتی و حاکمیتی می شوند صرف نظر نمی کنند. (همان ۱۳۸۶، ص ۳۹۲) ویا دولت ترکیه بعد از کودتای نافرجام تابستان ۱۳۹۵ در آن کشور صحبت از لغو قانون الغای اعدام می کند.

در یک کلام دولت هایی هم که مجازات اعدام را حذف کرده اند، در واقع حقوق خصوصی افراد را نادیده گرفته اند و گرنه در جرایم امنیتی و یا جرایم سنگین نظامی مرتبط با حاکمیت ، دولت ها همچنان قرص و محکم مجازات اعدام را با شدت اجرا و به اجرای آن افتخار هم می کنند. پس حسن نیت نمایندگان دولت های که با حذف اعدام در اساسنامه رم موافق بودند بخصوص کشورهایی که در زمان تدوین اساسنامه رم، مجازات اعدام داشتند و به ویژه نمایندگان ۴۶ کشوری که هنوز اعدام را در حقوق داخلی خود کماکان اجرا می کنند، بشدت قابل تردید است. لغو قطعی اعدام زورمداران برابر اساسنامه دیوان کیفری، اختیاری بودن حذف اعدام در حقوق داخلی بعلت اختیاری بودن دومین پروتکل الحاقی میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، خود بیان گر نیت شوم حاکمان است. (مهرپور، ۱۳۸۷، ص ۸۰) به موجب ماده ۱۱۰ اساسنامه حتی احکام غیر اعدام دیوان، نظیر واریز نمودن خساراتی که ممکن است به نفع بزه دیدگان استفاده شود، یکی از موارد اعطای تخفیف است. این امر بصورت گسترده در بند «د» ماده ۲۲۳ قواعد دادرسی و ادله پیش بینی

شده است. (غلامی و رستمی غازانی، ۱۳۹۲، ص ۵۴) مخالفت سرسخت کشورهای عربی، اسلامی و برخی کشورهای فقیر با حذف اعدام در کنفرانس رم تا تدوین ماده ۸۰ اساسنامه دوام آورد و چون این ماده به خوبی جواز اعدام در حقوق داخلی و عدم جواز آن را در حقوق بین الملل را تضمین می کرد. (میر عباسی و الهوئی نظری، ۱۳۸۴، ص ۱۸۴) مقررات و احکام شرع نیز فراموش شد. دولت های هم که در حقوق داخلی خود مجازات اعدام را حذف کرده اند، این حق را برای زمان جنگ و خشونت محفوظ نگه می دارند. ولی آیا جرایم موضوع دیوان در شرایط غیر خشونت بار اتفاق می افتد که مجازات اعدام در دیوان حذف می گردد؟ لذا باید به لغو اعدام در دیوان از سوی دولت ها به شدت مردد بود. اگر هم دولتی واقعاً به حذف اعدام اعتقاد دارد، بایستی به چنین دولتی گذر از مفهوم سنتی حاکمیت را تبریک گفت. اگر همه دولت ها چنین کنند آنگاه هم فرضیه مقاله ثابت شده و هم عدل و انصاف که بعنوان یکی از مهمترین ویژگی عدالت کیفری نام برده می شود (Stahn, 2012, p. 266) تحقق خواهد یافت.

با توجه به اینکه اهداف و فلسفه تاسیس دیوان، متوجه یک فرد و یا چند نفر نیست، بلکه تزییع حقوق کثیری انسان و حق حیات نسل ها را مد نظر دارد. برغم آن عدم تمایل دولت ها سبب می شود کار تدوین همین اساسنامه متهم محور نیم قرن به درازا بکشد (shabas, 2007, p. 7)، درک این مطلب که اصولاً موسسین دیوان در صدد مجازات منصفانه و متناسب با جرم مرتکبان جنایت نمی باشند، خیلی مشکل نیست. بنابراین مجازات مقرر در اساسنامه بعلت سوء استفاده دولت ها از حقوق متهم به بهانه حقوق بشر، برای تحقق عدالت ناکافی و برای بازدارندگی جنایتکاران خطرناک بی ثمر است.

### حقوق اصحاب دعوی در نظام حقوقی اسلام

منصب قضاوت مسئولیتی خطیر است دادرسان نباید تحت تأثیر خواهش های نفسانی واقع شوند به همین خاطر در صدر اسلام حکم کردن بین مردمان وظیفه امام و برگزیدگان از طرف ایشان بوده است. (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۶۷) امر قضا در اسلام امری مهم و برآمده از دستورات الهی در قالب کتاب و سنت است. لذا حقوق اسلامی را می توان یکی از منابع الهام بخش حقوق در طول تاریخ به حساب آورده که برای قرن ها بر بخش وسیعی از جهان متمدن حکمفرما بوده است. استقلال قضایی که امروزه به عنوان یکی از ریشه های حقوق اساسی و استقلال قوا در قانون اساسی کشورهای مدرن شناخته می شود پیوندی تاریخی با حقوق اسلامی دارد. یکی از اصول اساسی قضاوت در اسلام، اصل معروف استقلال دادرسی است، که از آن به عنوان زیربنا عدالت نام برده می شود. بیطرفی از لوازم استقلال است و قاضی علاوه بر



این که جایگاهش مستقل باشد باید منصف و بی طرف هم باشد. (زحیلی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۱۹) خداوند بر قاضی تکلیف است که حتی در مقابل دشمنان و مخالفان هم جانب بی طرفی را رعایت کند. تساوی بین متخاصمین و عدم جانبداری یکی از آثار اصل استقلال قضات اسلامی است. اولین انتصاب در مورد قضاوت در اسلام، منصوب شدن حضرت علی (ع) از طرف پیامبر به این امر مهم بود. نخستین دستوری که از طرف پیامبر (ص) راجع به امر قضاوت صادر شد این بود که حضرت فرمودند: در برخورد با دو طرف دعوی بیطرفی کامل را رعایت کند و به سخنان هر دو دقیق گوش دهد و بر طبق کتاب خدا و گفتار و کرداری که از پیامبر (ص) به یاد دارد حکم کند. (حر عاملی، ۱۴۰۱ ق، ص ۲۱۲) در واقع معیار قضاوت رعایت دستورات کتاب خدا و سنت رسول (ص) او بود. در دوران بعد از پیامبر اکرم (ص)، و در دوران خلفای راشدین هم قاضی بر اساس مقتضیات قضایی حکم می کرد و هیچ کس حتی خلیفه حق نداشت در حکم قاضی دخالت کند. (شهابی، ۱۳۷۲، ص ۲۵) قاضی اسلامی در مقام قضا خلیفه را مانند سایر افراد عادی می پنداشت. (امیری، آبتین، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰)

با وجود آنکه قوانین اسلامی، بعلت تطابق با واقعیات هستی و وجود انسان تأمین کننده عدالت «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». (انعام، ۶، ۱۱۵) و به دلیل استواری قوانین بر حکمت خداوندی، بهترین قوانین و به استناد روایت معروف از امام صادق (علیه السلام) یعنی «حلاله حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» (محمدی ری شهری، ۱۴۰۴ هـ. ق / ۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۵۹۴) لایتغیر می باشند عدالت اسلامی عدالتی حقیقی و واقعی است (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۵۳) قرآن کریم، تنها به عدالت ورزی کلی و مبهم «اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده، ۵، ۸) بسنده نکرده، بلکه «کتاب»، «ما اراک الله» و «ما انزل الله» را به عنوان مصادیق قانون عادلانه که باید مبنای داوری و تنظیم روابط اجتماعی قرار گیرد نیز نشان داده است. و برابر آیات «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء، ۴، ۱۰۵) «فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مائده، ۵، ۴۸) از داوری بر اساس غیر ما انزل الله نهی فرموده است. نظام حقوقی اسلام، انسان را به استناد آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین، ۹۵، ۴) دارنده اوصاف احسن و برخوردار از روح الهی می داند مطابق آیه ۱۷۲ سوره عرفات «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا» آغاز و فرجام او را به این دنیا محدود نمی بیند، بلکه به تفسیر آیه ۱۵۶ سوره بقره یعنی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» انسان را از خدا و بسوی او و دنیا را گذرگاه آخرت می داند. (محمدی ری شهری، ۱۴۰۳ ق / ۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۱۳۵) و مستنداً به

کلام وحی آنگاه می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۱، ۵۶) هدف نهایی را، تکامل انسان از راه تقرب به حضرت حق معرفی می کند. بنابراین در حقوق اسلامی انسان از خدا بسوی او و خلیفه او و دارای منزلتی بسی ارزشمند است. بدیهی است متهم هم بعنوان یک انسان تا زمانی که توسط دادگاه صالح شرعی مجرم شناخته نشده از همان منزلت و کرامت انسانی بی بهره نیست. یجب علی القاضی التسویه بین الخصمین فی الکلام و السلامو النظر و انواع الاکرام .... قاضی اسلامی مکلف به رعایت مساوات بین طرفین دعوی حتی در کلام، سلام و نگاه است. (امینی، علیرضا و آیتی، سید محمدرضا، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴) حرمت عدالت در قضاء اسلام به درجه ای از اهمیت است که حضرت علی با آن همه کرم و میهمان دوستی، میهمان خود را، چون یکی از اصحاب دعوی بود از خویش می راند. (اکبرپور، حبیب الله، ۱۳۹۲، ص ۲۵)

حقوق متهم در نظام اسلامی که بر مبنای کرامت انسانی و اصل عدالت پایه ریزی شده، عبارت است از مجموع احکام و اصول شرعی از ناحیه شارع مقدس که مفسده ای را از کسی که فعل و ترک فعل حرام مستوجب مجازات نسبت داده شده به اوست، دفع می کند. مانند عدم جواز شکنجه، حق سکوت و اصل برائت از جمله آنهاست. (ابرداری لاریمی، محمد، ۱۳۸۹، ص ۲۵) همچنین نظام جزای اسلامی، به کیفر زدائی، تمایل برجسته ای دارد که به موجب آن دستگاه عدالت کیفری، تا آنجا که ممکن است از تحمیل مجازات بر بزهکار امتناع کرده و به استناد (( ادرء الحدود ما استطعتم )) ثبوت کیفر را بر قوی ترین دلایل و سقوط آن را بر کمترین بهانه استوار کرده است. (هادی صادقی، محمد، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰) حضرت علی (ع) پس از گماردن شریح حادث کندی به داوری چنین فرمود: «ای شریح! تو در جایی نشستهای که جز پیامبر یا جانشین او شخصی بر آن نمی نشیند». (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۴۱۲)

اوج رعایت حقوق متهم در اسلام را در دعوی امیرالمومنین و حاکم اسلامی بر علیه یک اقلیت دینی و محکومیت حاکم اسلامی در پرونده زره می توان مشاهده کرد. (شوشتری، ۱۴۰۹ ق، ص ۵۳۴) پس شکی نیست که حقوق متهم در قوانین اسلامی محترم و غیر قابل تعرض است. اما حقوق اسلامی، تحقق عدالت کیفری بعنوان یکی از آمال انسانی را منحصرأً از یک دادرسی دادگرایانه ای که حقوق متهم و دادخواه توأمان فراهم شده باشد، انتظار دارد. از آنجایی که تفاوت گذاشتن به میان اصحاب دعوی، که موجب جسارت و تجری طرف مورد احترام، شده و زمینه را برای تضییع حق و تضعیف روحیه طرف دیگر مهیا می کند، با هدف شریعت اسلامی ناسازگار است. (ابرداری لاریمی، محمد، ۱۳۸۹، ص ۴۰) وعدم رعایت

عدالت و طرفداری مقام تعقیب کننده از یکی از طرفین دعوی گاهاً، موجب منقلب شدن دعوی و تعویض بزه دیده و متهم در فرآیند رسیدگی است، که نماد تبعیض و ظلم است. (قادری، محمد و رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۹۵، ص ۱۹) در حالی که آیات فراوانی مانند «فَاَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ» پایه «فلسفه حقوق اسلامی» را امر بر داوری بین مردم بر اساس «حق» و اصل عدل، فرض نموده است. (مطهری، ۱۳۵۳، ص ۱۰۷) لذا حقوق جزای اسلامی، همچنان که نادیده گرفتن حقوق متهم و خارج شدن دادرسی را از مسیر عدالت مردود می داند، به همان قیاس بی توجهی به حقوق دادخواه و بزه دیده که انحراف دادرسی از مسیر عدالت و بی محتوا ساختن فلسفه دادگاه و دادرسی را فراهم می سازد، غیر قابل تحمل ارزیابی می کند.

به دیگر سخن، برغم اینکه حقوق متهم با طرح دعوی توسط شاکی و شروع پروسه دادرسی، مفهوم پیدا می کند، بنوعی حقوق متهم فرع بر حقوق شاکی است. اما حقوق اسلامی مستنداً به آیه ۵۸ سوره نساء یعنی «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» فارغ از تقدم و تاخر ظهور حقوق طرفین دعوی، مراعات تساوی حقوق قربانی و حقوق متهم را بعنوان دو طرف یک معادله پیش شرط یک دادرسی عادلانه می داند و وفق آیه ۴۲ سوره مائده، آنگاه که می فرماید «فَاَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» تحقق موازنه رسیدگی منصفانه را فقط درپرتو رعایت توأمان حقوق دو طرف دعوی تفسیر می کند. همه اینها مؤید این مهم است که اسلام فراموشی حقوق دادخواهی قربانی را به بهانه مراعات حق دفاع متهم نمی پذیرد، و برخلاف مقررات دیوان کیفری بین المللی از هدف غایی دادرسی یعنی تحقق حقوق بزه دیده غافل نیست.

خداوند عزوجل به صراحت لفظ (و لقد کرمننا بنی آدم) در آیه ۷۰ سوره اسراء برکرامت انسانی انسان به ماهوانسان تأکید فرموده است. کرامت انسانی و واژه «کرمننا» محدود به زمان، مکان و گروهی خاص نبوده بلکه در تمام ازمنه و امکانه برچسبی جدایی ناپذیر آدمی است. بر مبنای آن هیچ فردی را بر فرد دیگر ولایتی نیست. واژه «کرمننا» با تبعیض غیر با جمع است از جمله مانع ترجیح متهم بر بزه دیده. لذا نباید در دادرسی که خود بهانه ای برای عدالت است، عدالت را فراموش کرد بلکه باید ضمن احترام به حقوق متهم، با تأمین امنیت بزه دیده و رعایت حقوق او، حق دادخواه را از بزهکار ستانید. دعوت خداوند از همه انسان ها در قرآن به حمایت از بزه دیدگان وقتی می فرماید: «چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران حقوقشان پایمال شده، مبارزه یا قیام نمی کنید. (نساء، ۴، ۱۵)؟ اهمیت رعایت حقوق ستمدیده را در نهایت وضوح آشکار می سازد. همچنین به گواه آیه ۳۵ سوره ابراهیم امنیت برای جامعه و

بزه‌دیدگان جرایم، یکی از آرزوهای این پیامبر خدا بوده است. لذا باستناد آیات فوق از قرآن کریم امنیت شرط لازم برای کاهش بزه دیدگی، تحقق عدالت و تحقق حقوق دادخواه است. همه اینها، سنت رسول الله و سیره امامان معصوم همگی بر این اصل دلالت دارند که مراعات حقوق بزه دیده به همراه حقوق متهم از الزامات دادرسی اسلامی است. قضاوت‌های حضرت علی (ع) و حاکمان شرع منصوب ایشان، بعنوان فرازهای متعبر در تاریخ دادرسی بشر نشان می‌دهد که حقوق دفاعی متهم بایستی به همراه حقوق دادخواهی شاکی و بزه دیده، بعنوان دو بال فرشته عدالت کیفری در نظر گرفته شود.

### نتیجه گیری

نظام جزای اسلامی، برغم تمایل شدیدش به کیفر زدائی، که ثبوت کیفر را بر قوی ترین دلایل و سقوط آن را بر کمترین بهانه استوار کرده است. ضمن احترام به حقوق متهم، به صراحت فرمان الهی یعنی (و لقد کرمانا بنی آدم) برکرامت انسانی انسان بدون توجه به متهم و یا مدعی بودن او پافشاری می‌کند. همچنان تضییع حقوق متهم را نکوهش می‌کند تضییع حقوق دادخواه را نیز گناه بر می‌شمارد. و باستناد آیه ۱۵ سوره نساء برای تحقق حقوق بزه دیده دعوت به قیام و مبارزه می‌کند. در اسلام قاضی موفق کسی است که عدالت او بر ستم او غالب باشد به دیگر سخن در حالی که مراعات همزمان حقوق بزه دیده و متهم از الزامات دادرسی اسلامی است، دادرسی در دیوان کیفری بین المللی از رعایت اصل تساوی سلاح‌ها عاجز است.

چون جرائم موضوع ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی یعنی نسل کشی، جنایات جنگی، تجاوز و جرایم علیه بشریت و سایر جرایم بزرگ بین المللی، از جمله جرایمی هستند که از توان افراد معمولی خارج است و فقط حاکمان و گروه‌های شورشی از عهده ارتکاب چنین جرایمی بر می‌آیند. لذا همچنان که حقوق کیفری بین المللی را با کمی اغماض حمایت از بشر در مقابل حاکمان می‌توان در نظر گرفت، با اندکی مسامحه می‌توان متهمان محاکم مذکور را حاکمان سابق و یا لاحق فرض کرد. پس متهمان این محاکم هم از حقوق موسع مصرح در اساسنامه و هم از مزایا و مصونیت‌های آشکار و پنهان حقوق دیپلماتیک بهره می‌برند. درحالی که رسیدگی به اتهام‌های کیفری در اسلام، برابر دستورات خدای عزوجل و مطابق آئین دادرسی از پیش تعیین شده، بی طرف به اصحاب دعوی و یک سلسله شروط اساسی و خارج از اقتدار طرفین دادرسی صورت می‌گیرد. حقوق کیفری بین المللی مبتنی بر اصل ((موسس و موضوع بودن همزمان دولت‌ها)) استوار بوده، قواعد و مقررات آن توسط یکی از طرفین دعوی و مشخصاً توسط متهمان

تدوین شده و بزه دیده در آن هیچ نقشی ندارد. استفاده دو طرفه سبب کشیده شدن قواعد حقوق کیفری بین المللی و محاکم کیفری بین المللی به سمت منافع حاکمیت ها می شود. برغم پیشرفت رژیم جبران خسارت بزه دیده در دیوان رم، در مقام تعارض بین حقوق قربانی و متهم، این تعارض در نهایت به نفع حقوق متهم حل می گردد.

هرچند ماده ۶۸ اساسنامه رم با عنوان «حفاظت از بزه دیدگان و گواهان و شرکت آنان در رسیدگی ها» برحق تأمین امنیت بزه دیدگان تأکید نموده و همچنین در آیین دادرسی دیوان، کمک به بزه دیدگان و تأمین امنیت آنها، تحت عنوان سیستم پشتیبان بزه دیده معرفی می کند اما نفوذ متهمان بر قدرت دیوان، زمینه تبعیض و بی عدالتی را در اساسنامه و آیین دادرسی دیوان در راستای بهره مندی بزه دیده و متهم از حقوق خود در دادرسی را فراهم آورده و در غایت امر آیین دادرسی دیوان به بهانه رعایت اصل تساوی سلاح ها و حفظ حقوق متهم، حقوق بزه دیده را پایمال می کند.

جان کلام آنکه آیین دادرسی دیوان کیفری بین المللی فرع بودن حقوق متهم بر حقوق بزه دیده و فلسفه تشکیل دادگاه و طی روند دادرسی یعنی تحقق حقوق بزه دیده را فراموش و با کنار نهادن حقوق دادخواه به بهانه مراعات حقوق متهم از اصل انصاف خارج شده است. اساسنامه متهم محور دیوان از ((انسان ماهو انسان)) غفلت و از ((قاعده لاضرر)) که به امضای شارع به معنای منع اضرار غیر است، عدول کرده و با تمرکز بر حفظ حریم حاکمیت و حقوق متهمان آشکارا با عدالت واقعی به تعارض برخواسته و به مصداق آیه ۴۴ سوره مائده «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» قدم در راه ظلم و ستم نهاده و حقوق بزه دیده را تضییع می کند.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

منابع فارسی و عربی

- ۱- آقایی جنت مکان، حسین، ۱۳۹۲، حقوق بشر در محاکمات کیفری بین المللی، تهران، انتشارات جنگل
- ۲- ابراری لاریمی، محمد، ۱۳۸۹، حقوق متهم با رویکرد فقهی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال دو، شماره دو، صص ۲۳-۵۱
- ۳- اکبرپور، حبیب الله، ۱۳۹۲، قضاوت ها و معجزات علی (ع)، نشر الف، چاپ هشتم، مشهد
- ۴- امینی، علی رضا و آیتی سید محمدرضا، ۱۳۸۸، تحریر الروضه فی شرح اللمعه، موسسه فرهنگی طه، چاپ چهاردهم، تهران
- ۵- امیری، آبتین، ۱۳۹۲، اهمیت قضا و استقلال قاضی در حقوق اسلام، فصلنامه جبل متین، دروه ۲- ش ۳ و ۴ - ۱۳۹۲- صص ۹۳-۱۰۷
- ۶- حرعاملی، شیخ محمد بن حسن، ۱۴۰۱ ق، وسایل الشیعه، مکتب الاسلامیه، قم
- ۷- رضوی فرد، بهزاد، ۱۳۹۰، حایگاه ترمیم خسارت های وارده بع بزهدیدگان چنایان بین المللی: از حقوق بین الملل عمومی تا حقوق بین الملل کیفری، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۵۵، صفحات ۳۲۹-۲۹۵
- ۸- زحیلی، وهبه، ۱۴۱۵ ق، اصول الفقه الاسلامی، دارالفکر، قم
- ۹- سادات اسدی، لیلا، ۱۳۸۸، جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی دیوان کیفری بین المللی، مجله حقوقی دادگستر، صفحات ۹۱-۶۳
- ۱۰- شبثا، ویلیام، ۱۳۸۴، مقدمه ای بر دیوان کیفری بین المللی، میرعباسی، سیدباقر و الهوئی نظری، حمید، تهران، انتشارات جنگل
- ۱۱- شهابی، محمود، ۱۳۷۲، ادوارالفقه، سازمان چاپ و انتشارات، تهران

- ۱۲- شریعت باقری، محمد جواد، ۱۳۸۶، حقوق کیفری بین المللی، تهران، نشر جنگل
- ۱۳- شوشتری، قاضی نور الله، ۱۴۰۹، ق، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۸، ص ۵۳۴ و ۵۳۵، مکتبه آیت الله المرعشی، قم، چاپ اول.
- ۱۴- ضیایی بیگدلی، محمد رضا، ۱۳۸۷، حقوق بین الملل عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش
- ۱۵- ضیایی بیگدلی، محمد رضا، ۱۳۷۰، حقوق جنگ و حقوق مخاصمات بین الملل، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی
- ۱۶- عباسی، بیژن، ۱۳۹۰، حقوق بشر و آزادی های بنیادین، تهران، نشر دادگستر
- ۱۷- غلامی، حسین و رستمی غازانی، امید، ۱۳۹۲، زمینه عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری دانشگاه علامه طباطبائی، سال دوم، شماره چهار، پاییز، صفحات ۶۴-۳۳
- ۱۸- فتحی، محمد جواد، ۱۳۹۲، جایگاه دادستان در سیاست جنائی نوین، مجله پژوهشی فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تبریز، دوره چهار، شماره هفت، صفحات ۱۴۸-۱۲۳
- ۱۹- قادری، محمد، رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۹۵، ساز و کارهای مناسب برای توازن بخشی بین حقوق بزه دیده و متهم، فقه و تاریخ تمدن، دوره ۴۸، شماره ۲، صص ۲۸-۱۱
- ۲۰- محمدی ری شهری، محمد، ۱۴۰۴، میزان الحکمه، مکتب الاعلامی الاسلامی، قم، ج یک
- ۲۱- مطهری، مرتضی، ۱۳۵۳، نظام حقوقی زن در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
- ۲۲- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، مجموعه آثار، جلد ۱۸، انشارات صدرا، چاپ دوم، قم
- ۲۳- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین، ۱۳۸۷، حقوق بین الملل بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه داخلی، تهران، نشر میزان
- ۲۴- مهرپور، حسین، ۱۳۸۷، نظام بین المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات
- ۲۵- میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۹۴، دادگاه کیفری بین المللی، تهران، نشر دادگستر

۲۶- میر عباسی سید باقر، ۱۳۸۴، دیوان بین المللی دادگستری، تهران، انتشارات جنگل

۲۷- کاتینگهام، جان، ۱۳۷۶، فلسفه مجازات، ظفری، محمد رضا، مجله نقد و نظر، سال سوم، شماره چهارم،

صفحات ۲۰۷-۱۷۸

۲۸- هادی صادقی، محمد، ۱۳۸۴، تراجم مصلحت گرایی و حقوق بزه دیده در حقوق جزایی اسلامی، فصلنامه

مدرس علوم انسانی، دوره ۹، شماره ۳، صص ۱۴۲-۱۱۹

### منابع انگلیسی

29-Aukerman, Miriam. J. (2002), extraordinary Evil ordinary crime: A Framework for understanding Transitional justice, Harvard Human Rights journal. Vol. 15

30- Baumgartner, Elisabeth, (2008), "Aspects of victim participation in the proceedings of the International criminal court", International Review of the Red Cross, vol. 90, no. 870

31- Benzing and Bergsmo, Morten, (2013), "some tentative Remarks on the Relationship between Internationalized criminal jurisdictions and the International criminal court in Romano", Nollkaemper and Kleffner (eds).

32- Cassese, Antonio (1998), Reflections on international criminal justice, Modern law review, vol. 61(1).

33- Damaska, Mirjan (2008), what is the point of international criminal justice?, Chicago - kent law Review, vol. 83

34- International criminal court ( RC-11-Annex.v.a-ENG), (2010), "The impact of the Rome statute system on victims and affected communities", stocktaking of international criminal justice, Annex v(a).

34- Moore Michael, S. (1984). A taxonomy of purposes of punishment from law and Psychiatry relationship Cambridge university press, In foundations of criminal law, Kate, Leo, Moore, Michael. S and more, Stephen. J. (1999), New York, Oxford university press.

36- Mukhaya, Musila, Godfey, (2009), Restorative justice in international criminal law: The rights of victim in the international criminal court,



Dissertation of the degree doctor of philosophy in law in the scoole of law, university of the Witwatersand , Johannesburg

37- Shabas ,William . A.(2007), An introduction to the international criminal ciurt, New York ,Cambridge university press.

38-Stahn (2012), “Between Faith and facts: by what standards should we Asses International criminal justice ?”,LJIL.No.25.

39-Wemmers.Jo-Anne,(2006),”Reparation and the international criminal court”,Report of the workshop held January 28<sup>th</sup>.2006.

